







آقای جونز در مرغدانی را قفل کرده بود اما آن قدر
مست بود که فراموش کند دریچه‌ی آن را هم ببندد.
نور فانوسش از این سو به آن سو تاب می‌خورد.

آخرین لیوان
نوشیدنی را
بخورم و بخوابم.

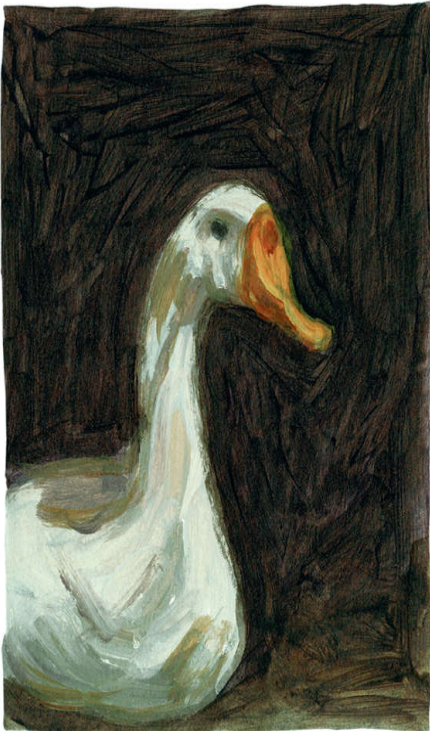


شب گذشته میجر پیر خواب عجیبی دیده بود و میخواست آن را برای بقیه حیوانات تعریف کند.

به محض اینکه چراغ اتاق خواب خاموش شد جنب و جوشی در مزرعه به راه افتاد.



قرار گذاشته بودند که همگی در انبار آذوقه بزرگ جمع شوند.



An oil painting of a pig in a stable. The pig is dark brown and pink, standing on a pile of straw. It is looking towards the right. The background is a stone wall with a wooden beam structure above it. A yellow lantern hangs on the left. A speech bubble contains Persian text.

رفقا!

حتماً تا الآن
درباره‌ی خواب
عجیبی که دیشب
دیدم شنیدین.

ولی بعداً
درمورد خوابم
صحبت
می‌کنم.

اول می‌خوام
چیز دیگه‌ای
رو بگم.

